پژوهش های فقهی حقوق بشر
Jurisprudential Research on Human Rights

The Best Interests of the Child as a Fundamental Human Right: An Analysis of the Legal and Practical Challenges of Custody Determination in Iran and Iraq

Siraj Habib Kazim Al-Fahad [1], Masoud Shirani [2*]

1. PhD student, Department of law, Na.C., Islamic Azad University, Najafabad, Iran.
2. Assistant Professor, Department of Law, Na.C., Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 279-284

Article history:

Received: 06 Jan 2026
Edition: 20 Jan 2026
Accepted: 17 Feb 2026
Published online: 28 Mar 2026

Keywords:

Best Interests of the Child, Human Rights, Child Custody, Children's Rights, Comparative Law.

Corresponding Author:
Masoud Shirani

Address:
Iran, Najafabad, Islamic Azad University, Na.C., Department of Law.

Orchid Code:
0009-0006-3293-0351

Email:
1282350498@iau.ac.ir

ABSTRACT

Background and Aim: The best interests of the child constitute a human rights principle and a central criterion in judicial custody determinations. This study comparatively examines the principle's status in Iranian and Iraqi law, identifies legislative, judicial, and institutional challenges, and analyzes barriers to its effective implementation in custody disputes.

Materials and Methods: Employing an applied, descriptive-analytical, and comparative design, the study analyzes documentary and library sources, including domestic legislation, judicial decisions, international legal instruments, the Convention on the Rights of the Child, and General Comment No. 14 of the Committee on the Rights of the Child.

Ethical Considerations: Academic integrity, accurate citation, research impartiality, and faithful representation of legal documents were observed throughout the study.

Findings: Both legal systems recognize the best interests principle but face implementation challenges. In Iran, despite protective provisions in the Civil Code and Family Protection Law, reliance on age- and gender-based criteria and inadequate specialized oversight constrain application. In Iraq, ambiguous standards for assessing the interests of children in custody, the influence of traditional structures, and legislative developments in 2025 complicate judicial protection. The comparison highlights shared deficiencies in operational criteria and supervision, alongside distinct legislative obstacles affecting how the principle is interpreted and applied in each jurisdiction.

Conclusion: Effective implementation requires objective, child-centered assessment standards, specialized judicial proceedings, stronger social-work monitoring, and alignment of domestic legislation with international obligations, while accounting for the legal and institutional circumstances of each country.

Cite this article as: *Al-Fahad, S & Shirani, M. "The Best Interests of the Child as a Fundamental Human Right: An Analysis of the Legal and Practical Challenges of Custody Determination in Iran and Iraq ". 2026.*

پژوهش های فقهی حقوق بشر
Jurisprudential Research on Human Rights

دورهٔ سوم، شمارهٔ اول، بهار ۱۴۰۵

مصلحت عالیه کودک به‌مثابه یک حق بنیادین بشری: تحلیل چالش‌های قانونی و اجرایی تعیین حضانت در ایران و عراق

سراج حبیب کاظم الفهد [۱]، مسعود شیرانی [۲*]

۱. گروه حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

۲. گروه حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۲۸۴-۲۷۹

سابقهٔ مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۱۶

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۱۰/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۱/۰۸

واژگان کلیدی:

آزادی احزاب سیاسی، استقلال قضایی، حقوق بشر، چارچوب‌های حقوقی، ایران و عراق.

نویسندهٔ مسئول:

مسعود شیرانی

آدرس پستی:

ایران، نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف‌آباد، گروه حقوق.

کد ارکید:

۰۰۰۹-۰۰۰۶-۳۲۹۳-۰۳۵۱

پست الکترونیک:

1282350498@iau.ac.ir

چکیده

زمینه و هدف: اصل مصلحت عالیه کودک به‌عنوان یکی از اصول بنیادین حقوق بشر، معیاری اساسی در تصمیم‌گیری‌های قضایی مربوط به حضانت محسوب می‌شود. پژوهش حاضر با هدف تحلیل تطبیقی جایگاه این اصل در نظام‌های حقوقی ایران و عراق، شناسایی چالش‌های تقنینی، قضایی و نهادی و تبیین موانع تحقق عملی آن در دعاوی حضانت انجام شده است.

مواد و روش‌ها: این پژوهش از نوع کاربردی و با رویکرد توصیفی ـ تحلیلی و تطبیقی انجام شده است. داده‌ها از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و بررسی اسناد حقوقی، قوانین داخلی، آرای قضایی و اسناد بین‌المللی، به‌ویژه کنوانسیون حقوق کودک و تفسیر عمومی شماره ۱۴ کمیته حقوق کودک، گردآوری و تحلیل شده‌اند.

ملاحظات اخلاقی: اصول امانت‌داری علمی، استناد دقیق به منابع، بی‌طرفی پژوهشی و پرهیز از تحریف اسناد حقوقی رعایت شده است.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان می‌دهد که هر دو نظام حقوقی اصل مصلحت عالیه کودک را به رسمیت شناخته‌اند، اما در سازوکارهای اجرایی آن با چالش‌هایی مواجه‌اند. در ایران، با وجود ظرفیت‌های حمایتی قانون مدنی و قانون حمایت خانواده، غلبه معیارهای سنی و جنسیتی و ضعف نظارت تخصصی، اجرای مؤثر این اصل را محدود ساخته است. در عراق نیز ابهام در معیارهای تشخیص مصلحت محضون، تأثیر ساختارهای سنّتی و تحولات تقنینی سال ۲۰۲۵، حمایت قضایی از کودک را با محدودیت مواجه کرده است.

نتیجه: تحقق مصلحت عالیه کودک در دو کشور مستلزم تدوین معیارهای عینی و کودک‌محور، تخصصی‌سازی رسیدگی قضایی، تقویت نظارت مددکاری و هماهنگ‌سازی مقررات داخلی با تعهدات بین‌المللی است.

© تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انجمن علمی حقوق بشر اسلامی ایران می‌باشد.

۱. مقدمه

اصل «مصلحت عالیه کودک» یکی از بنیادین‌ترین اصول حمایت از حقوق کودک در نظام بین‌المللی حقوق بشر است که در ماده ۳ کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ به‌عنوان معیاری اساسی در تمامی تصمیمات مرتبط با کودکان مورد تأکید قرار گرفته است. اهمیت این اصل در دعاوی حضانت خانواده‌های فروپاشیده، از آن جهت است که تعیین سرنوشت کودک پس از طلاق یا جدایی والدین باید با محوریت حقوق، نیازها و منافع واقعی او صورت گیرد، نه بر مبنای ترجیحات والدین، کلیشه‌های جنسیتی یا ملاحظات صرفاً اقتصادی (هاجکین و نیول، ۲۰۰۷، ۳). با وجود شناسایی این اصل در نظام‌های حقوقی ایران و عراق، میان پذیرش قانونی و اجرای عملی آن فاصله قابل‌توجهی وجود دارد. در ایران، تبصره ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی (مصوب ۱۳۸۲) و ماده ۴۵ قانون حمایت خانواده (مصوب ۱۳۹۱)، رعایت مصلحت کودک را در تصمیمات قضایی ضروری دانسته‌اند؛ با این حال، برخی مطالعات از استمرار توجه به معیارهای شکلی نظیر سن و جنسیت در تصمیمات حضانت حکایت دارند (طالبی‌توتی و آذری، ۱۴۰۵، ۱۳۶).

در عراق نیز ماده ۵۷ قانون احوال شخصیه ۱۹۵۹، با تأکید بر مصلحت کودک، تعریف مشخصی از این مفهوم ارائه نکرده و تشخیص آن را به رویه قضایی واگذار کرده است (الکبیسی، ۱۹۹۰، ۱۰۰). افزون بر این، تصویب قانون جدید احوال شخصیه جعفری در سال ۲۰۲۵ و پیش‌بینی انتقال حضانت به پدر پس از هفت‌سالگی، بدون لحاظ کافی مصلحت عالیه کودک، نگرانی‌هایی درباره انطباق مقررات داخلی با استانداردهای بین‌المللی حمایت از حقوق کودک ایجاد کرده است (دیده‌بان حقوق‌بشر، ۲۰۲۵). اهمیت این موضوع از آنجا ناشی می‌شود که کودکان خانواده‌های فروپاشیده، در نتیجه گسست ساختار حمایتی خانواده، در معرض آسیب‌های جسمی، روانی، اقتصادی و اجتماعی قرار می‌گیرند و فقدان حمایت حقوقی و قضایی مؤثر می‌تواند آثار بلندمدتی بر رشد و آینده آنان برجای گذارد (شیروی، ۱۴۰۱، ۹۵).

از منظر حقوق بشر، حضانت صرفاً تعیین والد برخوردار از حق نگهداری کودک نیست، بلکه سازوکاری حقوقی برای تضمین امنیت، رشد، سلامت و حمایت از حقوق بنیادین او محسوب می‌شود. بنابراین، دادگاه‌ها مکلف‌اند در تصمیم‌گیری‌های مربوط به حضانت، کودک را صاحب حق مستقل تلقی کرده و مصلحت او را بر اختلافات و ترجیحات والدین مقدم بدانند. در این چارچوب، کنوانسیون حقوق کودک و تفسیر عمومی شماره ۱۴ کمیته حقوق کودک، مبنای مهمی برای ارزیابی انطباق قوانین و رویه‌های قضایی با الزامات بین‌المللی حمایت از کودکان فراهم می‌کنند. بر این اساس، پژوهش حاضر با رویکرد تطبیقی، به بررسی جایگاه اصل مصلحت عالیه کودک در قوانین و رویه قضایی ایران و عراق و شناسایی چالش‌ها و موانع اجرایی آن در دعاوی حضانت خانواده‌های فروپاشیده می‌پردازد.

پرسش اصلی پژوهش آن است که جایگاه این اصل در رویه قضایی دو کشور چگونه است و چه موانع

حقوقی، قضایی و نهادی، اجرای مؤثر آن را محدود می‌سازد؟

فرضیه پژوهش بر این مبنا استوار است که با وجود پذیرش قانونی اصل مصلحت عالیه کودک در هر دو کشور، فقدان معیارهای عینی و روشن، کمبود تخصص قضایی، تأثیر کلیشه‌های سنّتی و جنسیتی و ضعف نهادهای مددکاری اجتماعی، از مهم‌ترین موانع تحقق عملی آن به شمار می‌روند.

نوآوری پژوهش نیز در تحلیل تطبیقی شکاف میان شناسایی قانونی و اجرای قضایی این اصل، با تأکید بر آموزه‌های حقوق بشر و تفسیر عمومی شماره ۱۴ کمیته حقوق کودک، و ارائه راهکارهایی برای تقویت حمایت قضایی از حقوق بنیادین کودکان در فرایند تعیین حضانت است.

۲. مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش، توصیفی ـ تحلیلی و تطبیقی است. مواد پژوهش شامل قوانین و مقررات مرتبط با حضانت و حمایت از کودکان، آرای قضایی، اسناد بین‌المللی حقوق بشر، کنوانسیون حقوق کودک و منابع علمی و حقوقی مربوط به نظام‌های حقوقی ایران و عراق است. اطلاعات از طریق مطالعه کتابخانه‌ای و بررسی اسنادی گردآوری شده و با روش تحلیل حقوقی مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند. در این راستا، ابتدا مبانی مفهومی و جایگاه اصل مصلحت عالیه کودک در حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی تبیین شده، سپس چارچوب‌های تقنینی و رویه قضایی دو کشور در زمینه حضانت بررسی و در ادامه، موانع قانونی، قضایی، فرهنگی و نهادی اجرای این اصل شناسایی و با یکدیگر مقایسه شده‌اند.

۳. ملاحظات اخلاقی

در تمامی مراحل پژوهش، اصول امانت‌داری علمی، استناد دقیق به منابع، رعایت حقوق پدیدآورندگان آثار، پرهیز از تحریف مفاد قوانین و آرای قضایی و حفظ بی‌طرفی در تحلیل نظام‌های حقوقی ایران و عراق رعایت شده است. همچنین، پژوهش بر پایه اسناد و منابع منتشرشده انجام شده و هیچ‌گونه مداخله انسانی یا گردآوری اطلاعات شخصی در آن صورت نگرفته است.

۴. یافته‌ها

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که با وجود شناسایی اصل مصلحت عالیه کودک در قوانین ایران و عراق، اجرای مؤثر آن با چالش‌های حقوقی و نهادی متعددی مواجه است. در ایران، تعدد مقررات حمایتی و انعکاس این اصل در قوانین و برخی آرای قضایی، ظرفیت بیشتری برای توجه به شرایط فردی کودک فراهم کرده است؛ با این حال، غلبه معیارهای سنی و جنسیتی، محدودیت تخصص قضایی و ضعف نظارت مددکاری از موانع اجرای آن محسوب می‌شوند. در عراق نیز، ماده ۵۷ قانون احوال شخصیه و رویه قضایی، مصلحت محضون را به رسمیت شناخته‌اند، اما فقدان معیارهای عینی، تأثیر ساختارهای سنّتی و قبیله‌ای، ناهماهنگی نهادهای حمایتی و تحولات تقنینی سال ۲۰۲۵، تحقق عملی این اصل را با محدودیت مواجه کرده‌اند. افزون بر این، هر دو کشور در زمینه نظارت بر وضعیت کودک پس از تعیین حضانت، آگاهی حقوقی خانواده‌ها و هماهنگی با استانداردهای بین‌المللی حمایت از کودک با کاستی‌هایی روبه‌رو هستند.

۵. بحث

در بخش بحث، ابتدا مفهوم و مبانی حقوقی اصل مصلحت عالیه کودک و ارتباط آن با حقوق بشر، کرامت انسانی و حقوق بنیادین کودک بررسی می‌شود. سپس چارچوب تقنینی ایران، شامل مقررات قانون مدنی، قانون حمایت خانواده و قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، و چارچوب قانونی عراق، به‌ویژه قانون احوال شخصیه، قانون رعایهٔ القاصرین و سایر مقررات حمایتی مرتبط، مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در ادامه، رویه قضایی دو کشور از حیث چگونگی تفسیر و اعمال مصلحت کودک، میزان توجه به نیازهای عاطفی، روانی و اجتماعی طفل و نحوه برخورد دادگاه‌ها با تعارض میان قواعد سنی و جنسیتی و منافع واقعی کودک بررسی می‌شود. همچنین، موانع مشترک و اختصاصی اجرای این اصل، از جمله فقدان معیارهای عینی، محدودیت تخصص قضات، تأثیر کلیشه‌های سنّتی و جنسیتی، ضعف مددکاری اجتماعی، ناهماهنگی نهادهای حمایتی و پایین‌بودن آگاهی حقوقی خانواده‌ها تحلیل خواهد شد. در مرحله بعد،

میزان انطباق مقررات و رویه‌های قضایی دو کشور با مفاد کنوانسیون حقوق کودک، به‌ویژه مواد مربوط به مصلحت عالیه، عدم جدایی از والدین و حق ابراز نظر کودک، با تأکید بر تفسیر عمومی شماره ۱۴ کمیته حقوق کودک ارزیابی می‌شود. در نهایت، با مقایسه یافته‌های حقوقی و قضایی، وجوه اشتراک و افتراق دو نظام حقوقی و عوامل مؤثر بر شکاف میان شناسایی قانونی و اجرای عملی مصلحت کودک تبیین شده و راهکارهایی در زمینه اصلاح قوانین، تدوین معیارهای مشخص برای ارزیابی مصلحت، تخصصی‌سازی رسیدگی‌های قضایی، تقویت مددکاری و نظارت اجتماعی و هماهنگی نهادهای مسئول حمایت از کودکان ارائه می‌شود تا زمینه تضمین مؤثرتر حقوق بنیادین کودکان در دعاوی حضانت خانواده‌های فروپاشیده فراهم گردد.

۵-۱. مبانی نظری مصلحت عالیه کودک

مصلحت عالیه کودک از اصول بنیادین حقوق کودک و یکی از معیارهای اساسی حمایت از حقوق و کرامت انسانی او در تصمیمات قضایی و اداری است. این اصل اقتضا می‌کند که در تمامی تصمیمات مرتبط با زندگی کودک، نیازهای جسمی، روانی، عاطفی و اجتماعی وی در اولویت قرار گیرد و منافع او تحت تأثیر اختلافات و ترجیحات والدین یا ملاحظات سنّتی و جنسیتی قرار نگیرد. از این منظر، مصلحت عالیه کودک نه‌تنها مبنای تعیین حضانت، بلکه معیاری برای تضمین حقوق بنیادین کودک و ارزیابی مشروعیت تصمیمات قضایی در خانواده‌های فروپاشیده محسوب می‌شود. بر همین اساس، شناخت مبانی نظری، مفهومی و حقوقی این اصل، مقدمه‌ای ضروری برای بررسی جایگاه و نحوه اجرای آن در نظام‌های حقوقی ایران و عراق است.

۵-۱-۱. مبانی بین‌المللی و تفسیر کمیته حقوق کودک

در رویکرد منافع عالیه، کودک به عنوان صاحب حق و شهروند فعال شناخته می‌شود که تصمیمات مربوط به او باید بر اساس منافع واقعی‌اش اتخاذ شود (جونز، ۲۰۱۸، ۴۵). این تحول، در ماده ۳ کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ به اوج خود رسید و به عنوان یک هنجار آمره بین‌المللی تثبیت شد.

کنوانسیون در ماده ۳ مقرر می‌دارد: «**در تمام اقدامات مربوط به کودکان، خواه توسط نهادهای عمومی یا خصوصی، دادگاه‌ها، مقامات اداری یا نهادهای قانون‌گذاری، منافع عالیه کودک باید به عنوان یک ملاحظه اصلی در نظر گرفته شود**». این اصل، در خانواده‌های فروپاشیده اهمیت ویژه‌ای دارد زیرا تصمیم‌گیری درباره حضانت، نفقه و ملاقات کودک باید بر اساس مصلحت واقعی کودک باشد نه بر اساس حقوق والدین (فِیور، ۲۰۱۶، ۲۳۵). کمیته حقوق کودک در تفسیر عمومی شماره ۱۴، هفت عنصر اساسی برای ارزیابی مصلحت عالیه کودک معرفی کرده است که شامل: (۱) نظر کودک، (۲) حفظ هویت کودک، (۳) حفظ محیط خانوادگی و روابط، (۴) مراقبت، حمایت و امنیت، (۵) وضعیت آسیب‌پذیری، (۶) حق سلامت، و (۷) حق آموزش است (هاجکین و نیول، ۲۰۰۷، ۴۱). این عناصر، به عنوان یک چارچوب جامع برای ارزیابی مصلحت کودک در تمام موقعیت‌ها، از جمله خانواده‌های فروپاشیده، طراحی شده‌اند و به قضات کمک می‌کنند تا تصمیمات خود را بر اساس معیارهای عینی و قابل سنجش اتخاذ کنند. ماده ۹ کنوانسیون نیز حق کودک بر عدم جدا شدن از والدین خود را به رسمیت می‌شناسد، مگر در مواردی که این جدایی برای منافع عالیه کودک ضروری باشد (مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ۱۹۸۹، ماده ۹). در سطح اروپایی، دادگاه اروپایی حقوق بشر در پرونده‌های Bizdiga v. Moldova و Luca v. Moldova بر اهمیت مصلحت عالیه کودک در تصمیم‌گیری‌های مربوط به حضانت و ملاقات تأکید کرده و عدم توجه به موارد خشونت خانگی در تعیین حقوق ملاقات را نقض ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر دانسته است (شورای اروپا، ۲۰۲۵).

۵-۱-۲. مبانی فقهی و نظریه آسیب‌پذیری

در فقه اسلامی نیز، مبانی حمایت از کودک بر اصولی مانند «حفظ نفس»، «حفظ نسل» و «لزوم تربیت» استوار است که در قرآن، سنت و اجماع فقها بازتاب یافته است. سامانی (۱۴۰۴: ۸۵) معتقد است که معیارهای پنج‌گانه فقهی شامل تربیت دینی، تربیت اخلاقی، سلامت جسمی، سلامت روحی و آموزش مهارت‌ها باید مبنای تصمیم‌گیری در مورد کودکان خانواده‌های فروپاشیده قرار گیرد. در حقوق ایران، اصل مصلحت کودک در تبصره ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی (مصوب ۱۳۸۲) و ماده ۴۵ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ بازتاب یافته است. در حقوق عراق نیز، ماده ۵۷ قانون الأحوال الشخصیة ۱۹۵۹ بارها به «مصلحت محضون» اشاره کرده و آن را معیار اصلی تصمیم‌گیری در مورد حضانت قرار داده است (الکبیسی، ۱۹۹۰، ۱۰۰). با این حال، چالش اصلی در اجرای این اصل، عدم تعریف دقیق آن و تفاوت تفسیرها در نظام‌های حقوقی مختلف است. در حقوق ایران و عراق، فقدان معیارهای عینی برای تعیین مصلحت کودک، موجب شده که تصمیم‌گیری‌های قضایی در موارد فروپاشی خانواده، تحت تأثیر عوامل ذهنی و سنّتی قرار گیرد (عابدینی و مشکی‌باف، ۱۴۰۰، ۷۲).

نظریه «آسیب‌پذیری» نیز چارچوب مفیدی برای تحلیل وضعیت کودکان خانواده‌های فروپاشیده فراهم می‌کند. بر اساس این نظریه، کودکان به دلیل وابستگی به بزرگسالان و عدم توانایی در تأمین نیازهای خود، آسیب‌پذیرتر هستند و دولت و جامعه

موظف به ایجاد ساختارهای حمایتی برای کاهش این آسیب‌پذیری هستند (ماسون و کلارک، ۲۰۱۷، ۲۵). در خانواده‌های فروپاشیده، آسیب‌پذیری کودک چند برابر می‌شود زیرا هم ساختار حمایتی خانواده از هم گسیخته است و هم ممکن است نهادهای دولتی و اجتماعی نتوانند به موقع و به طور مؤثر مداخله کنند.

۵-۲. مصلحت عالیه کودک در حقوق ایران

در نظام حقوقی ایران، مصلحت عالیه کودک به‌تدریج به یکی از معیارهای اساسی در تصمیم‌گیری‌های مربوط به حضانت و حمایت از حقوق کودکان تبدیل شده است. این اصل در قوانین مختلف، از جمله قانون مدنی، قانون حمایت خانواده و قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مورد توجه قرار گرفته و اختیار دادگاه‌ها را برای ارزیابی شرایط فردی و منافع واقعی کودک به رسمیت شناخته است. با این حال، بررسی مقررات و رویه قضایی نشان می‌دهد که اجرای مؤثر این اصل همچنان با چالش‌هایی مواجه است. از این‌رو، بررسی مبانی قانونی، تحولات تقنینی، رویه قضایی و موانع اجرایی آن در حقوق ایران اهمیت ویژه‌ای دارد.

۵-۲-۱. چارچوب قانونی حمایت از کودک

اصل «مصلحت عالیه کودک» در حقوق ایران، اگرچه در قالب قانونی واحد و جامع تدوین نشده، به‌تدریج از مفهومی فرعی به معیاری اساسی در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با کودکان تبدیل شده است. این تحول متأثر از سه عامل اصلی است: الحاق ایران به کنوانسیون حقوق کودک در سال ۱۳۷۲، تصویب قوانینی همچون تبصره ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی (۱۳۸۲)، قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱) و قانون حمایت از اطفال و نوجوانان (۱۳۹۹)، و شکل‌گیری رویه قضایی مبتنی بر توجه به مصلحت کودک، حتی در موارد تعارض با قواعد شکلی سن و جنسیت (حسینی، ۱۳۹۳، ۱۱۰). با این حال، میان شناسایی قانونی این اصل و اجرای مؤثر آن همچنان فاصله وجود دارد (ناصری، ۱۴۰۱، ۷۵). از این‌رو، بررسی جایگاه تقنینی و رویه قضایی آن در دعاوی حضانت خانواده‌های فروپاشیده ضرورت دارد.

در نظام حقوقی ایران، تبصره ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی مصوب ۱۳۸۲ از مهم‌ترین تحولات قانونی در شناسایی مصلحت کودک است. مطابق ماده اصلی، حضانت طفل پس از جدایی والدین تا هفت‌سالگی با اولویت مادر و پس از آن با پدر است (صفایی و امامی، ۱۴۰۱، ۲۱۵). با این حال، تبصره این ماده مقرر می‌کند که در صورت بروز اختلاف پس از هفت‌سالگی، حضانت با رعایت مصلحت کودک و تشخیص دادگاه تعیین شود (حسینی، ۱۳۹۳، ۱۱۰). بدین‌ترتیب، اختیار دادگاه برای ارزیابی شرایط واقعی کودک تقویت شده و امکان فاصله‌گرفتن از معیارهای صرفاً سنی و جنسیتی فراهم آمده است؛ تحولی که بیانگر حرکت قانون‌گذار به سوی اولویت‌دادن به منافع کودک است (کاظمی، ۱۳۹۶، ۵۴).

در ادامه، ماده ۴۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، دادگاه را مکلف به رعایت مصلحت کودک در تصمیمات مربوط به او کرده است. همچنین، ماده ۴۱ همین قانون، در موارد خودداری مسئول حضانت از انجام تکالیف قانونی یا جلوگیری از

ملاقات طفل با اشخاص ذی‌حق، امکان اتخاذ تصمیم مقتضی درباره واگذاری حضانت به دیگری را با رعایت مصلحت کودک پیش‌بینی کرده است (قانون حمایت خانواده، ۱۳۹۱). افزون بر این، قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹، به‌ویژه در مواد ۳ و ۵، با شناسایی مصادیق وضعیت مخاطره‌آمیز، از جمله فقدان مراقبت والدین، انواع آزار، بهره‌کشی اقتصادی، اعتیاد والدین و فروپاشی خانواده، دامنه حمایت قانونی از کودکان و نوجوانان را گسترش داده است. بر اساس این قانون، سازمان بهزیستی با همکاری نیروی انتظامی و سایر نهادهای ذی‌ربط موظف به انجام اقدامات حمایتی در قبال کودکان در معرض خطر است

۵-۲-۲. چالش‌های تقنینی

با این حال، چارچوب تقنینی موجود با چالش‌های جدی مواجه است. نخستین چالش، عدم تعریف دقیق «مصلحت کودک» است. هیچ یک از قوانین ایران، تعریف مشخصی از مصلحت کودک ارائه نداده‌اند و مصادیق آن را تعیین نکرده‌اند. ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی، مصادیق «عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی» را تعیین کرده است که شامل اعتیاد زیان‌آور، اشتهار به فساد اخلاق، ابتلا به بیماری روانی، سوءاستفاده از طفل و تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف است (عسکری، ۱۳۹۹، ۷۴). با این حال، این مصادیق، صرفاً جنبه سلبی دارند و معیارهای ایجابی برای تعیین مصلحت کودک ارائه نمی‌دهند. به عبارت دیگر، قانون‌گذار ایران مشخص نکرده است که چه عواملی باید در ارزیابی مصلحت کودک مورد توجه قرار گیرد و چگونه می‌توان بین مصالح متعارض (مانند مصلحت کودک در ارتباط با مادر و مصلحت او در ثبات اقتصادی) توازن برقرار کرد. این خلأ قانونی، موجب می‌شود که قضات با اختیار گسترده‌ای در تفسیر مصلحت کودک مواجه شوند و تصمیم‌گیری‌ها تحت تأثیر عوامل ذهنی و سنّتی قرار گیرد (عابدینی و مشکی‌باف، ۱۴۰۰، ۷۲). دومین چالش، دوگانگی تعریف کودک و سن خروج از حمایت است. همان‌طور که در بخش قبل اشاره شد، قانون مدنی معیار بلوغ شرعی (۹ سال قمری برای دختر و ۱۵ سال قمری برای پسر) را مبنا قرار داده، در حالی که قانون حمایت از اطفال و نوجوانان ۱۳۹۹ «طفل» را هر فرد زیر ۱۸ سال تعریف کرده است (کاظمی، ۱۳۹۶، ۵۳). این دوگانگی، در پرونده‌های حضانت خانواده‌های فروپاشیده پیامدهای مهمی دارد؛ زیرا ممکن است کودک زیر ۱۸ سال از نظر مدنی بالغ محسوب شود و از حمایت‌های قانونی خارج شود، در حالی که همچنان نیازمند حمایت است. به عنوان مثال، دختر نه ساله‌ای که والدینش طلاق گرفته‌اند، از نظر قانون مدنی بالغ محسوب می‌شود و ممکن است از شمول برخی حمایت‌های قانون حمایت از اطفال و نوجوانان ۱۳۹۹ خارج شود، در حالی که این کودک از نظر روانی و اجتماعی همچنان نیازمند حمایت و مراقبت است (عسکری، ۱۳۹۹، ۷۲). سومین چالش، عدم هماهنگی با کنوانسیون حقوق کودک است. ایران به کنوانسیون حقوق کودک پیوسته است، اما تحفظ کلی بر آن اعلام کرده و آن را «در صورت تعارض با قوانین داخلی یا اسلامی لازم‌الرعایه نمی‌داند» (مرادی، ۱۳۹۷، ۷۱). این تحفظ، موجب می‌شود که برخی از مقررات کنوانسیون، از جمله تعریف کودک بر اساس معیار ۱۸ سال، در حقوق ایران به طور کامل

اجرا نشود و این امر، هماهنگی نظام حقوقی ایران با استانداردهای بین‌المللی را با چالش مواجه کند.

۵-۲-۳. رویه قضایی و چالش‌های اجرایی

رویه قضایی ایران نشان می‌دهد که دادگاه‌ها در برخی موارد، مصلحت کودک را بر قواعد شکلی حضانت مقدم دانسته‌اند؛ از جمله، دادگاه تجدیدنظر استان تهران با توجه به نیاز عاطفی کودک به مادر و احتمال آسیب روانی ناشی از جدایی، حکم به رد دعوای سلب حضانت از مادر صادر کرده است (سامانه ملی آرای قضایی، ۱۴۰۵). همچنین، دادگاهی با استناد به ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی و نظریه کارشناسی روان‌شناسی، حضانت کودک هفت‌ساله را به مادر واگذار کرده و مصلحت طفل را بر مشکلات والدین مقدم دانسته است (سامانه ملی آرای قضایی، ۱۳۹۴). با این حال، اجرای مؤثر این اصل با موانعی همچون فقدان معیارهای عینی تشخیص مصلحت و تفاوت تصمیمات قضایی (الموسوی، ۲۰۲۲، ۱۲۰)، محدودیت تخصص قضات و غلبه معیارهای سنی و جنسیتی (طالبی‌توتی و آذری، ۱۴۰۵، ۱۳۶-۱۳۷)، تأثیر نگرش‌های سنّتی بر حضانت (طالبی‌توتی و آذری، ۱۴۰۵، ۱۳۷) و ضعف مددکاری اجتماعی و نظارت بر وضعیت کودک پس از صدور حکم مواجه است (پناهی، ۱۳۹۸، ۵۵؛ کاظمی، ۱۳۹۶، ۵۶). افزون بر این، برخی تفاوت‌ها میان مقررات داخلی و استانداردهای کنوانسیون حقوق کودک، به‌ویژه در زمینه مصلحت عالیه و حقوق کودک در ارتباط با والدین، و نیز ناهماهنگی نهادهای حمایتی، از دیگر موانع تحقق این اصل به شمار می‌روند (جونز، ۲۰۱۸، ۴۸؛ ناصری، ۱۴۰۱، ۷۷). ناآگاهی برخی مادران از حقوق حضانت و نفقه نیز امکان حمایت مؤثر از کودک را محدود می‌کند. بنابراین، تحقق عملی مصلحت عالیه کودک مستلزم تدوین معیارهای عینی بر اساس تفسیر عمومی شماره ۱۴ کمیته حقوق کودک، تخصصی‌سازی رسیدگی‌های قضایی، آموزش قضات، تقویت مددکاری اجتماعی و هماهنگی نهادهای حمایتی است تا این اصل از مفهومی کلی به معیاری الزام‌آور و برخوردار از ضمانت اجرای مؤثر تبدیل شود (اسمیت و براون، ۲۰۲۰، ۳۵۰).

۵-۳. مصلحت محضون در حقوق عراق

در نظام حقوقی عراق، اصل مصلحت محضون به‌عنوان یکی از معیارهای اساسی تعیین حضانت و حمایت از حقوق کودک، در قانون احوال شخصیه و برخی مقررات حمایتی مورد شناسایی قرار گرفته است. با وجود این، ابهام در تعریف و معیارهای تشخیص مصلحت کودک و واگذاری بخش مهمی از ارزیابی آن به تشخیص قضایی، زمینه بروز چالش‌هایی در اجرای این اصل فراهم کرده است. بر این اساس، بررسی مبانی قانونی، رویه قضایی و موانع اجرایی مصلحت محضون، به‌ویژه در دعاوی حضانت خانواده‌های فروپاشیده، برای ارزیابی میزان حمایت نظام حقوقی عراق از حقوق بنیادین کودک ضروری است.

۵-۳-۱. چارچوب قانونی حضانت و حمایت از کودک

در حقوق عراق، اصل «مصلحت محضون» از مبانی فقه اسلامی و قانون الأحوال الشخصیهٔ مصوب ۱۹۵۹ سرچشمه می‌گیرد و معیار اصلی تصمیم‌گیری در دعاوی حضانت محسوب می‌شود. ماده ۵۷ این قانون، بارها به مصلحت کودک اشاره

کرده، اما برخلاف حقوق ایران، تعریف مشخصی از آن ارائه نداده و تشخیص مصادیقش را به رویه قضایی واگذار کرده است (الکبیسی، ۱۹۹۰، ۱۰۰). این خلأ قانونی، به‌ویژه در کنار تحولات تقنینی اخیر، از جمله تصویب قانون جدید احوال شخصیه جعفری در سال ۲۰۲۵، چالش‌هایی را در زمینه حمایت مؤثر از کودکان خانواده‌های فروپاشیده ایجاد کرده است (الحدیبی، ۲۰۱۹، ۸۰). از این‌رو، بررسی چارچوب قانونی حضانت و مقررات حمایتی مرتبط، برای ارزیابی جایگاه این اصل در نظام حقوقی عراق ضروری است.

ماده ۵۷ قانون الأحوال الشخصیة، مادر را در حضانت کودک دارای اولویت می‌داند، مشروط بر آنکه این امر موجب زیان محضون نشود: «**الأم أحق بحضانة الولد وتربیته حال قیام الزوجیة وبعد الفرقة ما لم یتضرر المحضون من ذلک**» (الکبیسی، ۱۹۹۰، ۱۰۰). همچنین، بند دوم این ماده، بلوغ، عقل، امانت‌داری و توانایی تربیت و مراقبت از کودک را از شرایط متصدی حضانت برشمرده است (الموسوی، ۲۰۲۲، ۱۱۰). در تفسیر قضایی، توانایی حضانت شامل قابلیت جسمی، مالی و عملی نیز می‌شود. با این حال، فقدان تعریف روشن از مفاهیم «مصلحت محضون» و «ضرر»، اختیار گسترده‌ای برای قضات ایجاد کرده و احتمال تأثیرپذیری تصمیمات از برداشت‌های شخصی و سنّتی را افزایش داده است (الحدیبی، ۲۰۱۹، ۸۱).

بندهای چهارم و پنجم ماده ۵۷ نیز به ترتیب، امکان تمدید حضانت مادر تا پانزده‌سالگی با تشخیص مصلحت کودک و حق انتخاب محل اقامت توسط کودک پس از پانزده‌سالگی، مشروط به احراز رشد، را پیش‌بینی کرده‌اند (الکبیسی، ۱۹۹۰، ۱۰۱). شناسایی حق انتخاب کودک در سنین بالاتر، از منظر حقوق بشر و حق مشارکت کودک در تصمیمات مرتبط با زندگی خود اهمیت دارد و با ماده ۱۲ کنوانسیون حقوق کودک ارتباط پیدا می‌کند. با این حال، تحقق این حق نیز به ارزیابی صحیح رشد، توانایی تشخیص و مصلحت واقعی کودک وابسته است.

۵-۳-۲. قانون جدید احوال شخصیه جعفری ۲۰۲۵

تحول جدید و مهم در حقوق عراق، تصویب قانون جدید احوال شخصیه جعفری در سال ۲۰۲۵ است. مجلس عراق در این سال اصلاحیه‌ای بر قانون الأحوال الشخصیة تصویب کرد که بر اساس آن، زوجین می‌توانند انتخاب کنند که قانون مدنی یا قانون مدنی جعفری بر ازدواج، طلاق، حضانت و ارث آنان حاکم باشد .این قانون جدید که به «قانون الأحوال الشخصیة الجعفری» معروف شده، مقرر می‌دارد که «مسئولیت و مراقبت از کودکان پس از سن ۷ سالگی به طور خودکار به پدر منتقل می‌شود، بدون توجه به مصلحت عالیه کودک» (دیده‌بان حقوق‌بشر، ۲۰۲۵). این امر، چالش جدی برای حمایت مدنی از کودکان خانواده‌های فروپاشیده در عراق ایجاد کرده است، زیرا معیار مصلحت کودک را که در قانون ۱۹۵۹ و رویه قضایی مورد توجه بود، تضعیف می‌کند. بر اساس گزارش Human Rights Watch (2025)، از زمان تصویب این قانون، «حدود ۴۴۰۰ مادر حق حضانت فرزندان خود را از دست داده‌اند» و «حداقل ۸۰۰ زن با فرزندان خود به منطقه کردستان عراق نقل

مکان کرده‌اند تا از دست دادن حضانت جلوگیری کنند». این آمار، نشان‌دهنده پیامدهای عملی شدید قانون جدید بر خانواده‌های فروپاشیده است. همچنین، گزارش‌های میدانی از بغداد نشان می‌دهد که مادران معترض شعار می‌دهند: «الطفل لیس قطعة أثاث ونطالب بضمان مصلحة المحضون» (کودک قطعه اثاثیه نیست و ما خواستار تضمین مصلحت کودک تحت حضانت هستیم). این اعتراضات، نشان‌دهنده نگرانی جامعه مدنی عراق از تضعیف اصل مصلحت کودک در قانون جدید است.

کمیته حقوق کودک سازمان ملل متحد نیز در گزارش خود در سال ۲۰۲۵، از دولت عراق خواسته است که «تسریع مراجعة قوانینها الحالیة المتعلقة بحقوق الطفل، بما فی ذلک قانون الأحوال الشخصیة، لا سیما فیما یتعلق بسن الزواج، والقانون الجنائی، لضمان توافقها الکامل مع الاتفاقیة» (کمیته حقوق کودک سازمان ملل متحد، ۲۰۲۵، بند ۸). این درخواست، نشان‌دهنده ناهماهنگی جدی بین قوانین عراق و استانداردهای بین‌المللی است. به ویژه، قانون جدید احوال شخصیه جعفری که انتقال خودکار حضانت به پدر پس از هفت سالگی را پیش‌بینی کرده است، با ماده ۳ کنوانسیون حقوق کودک (منافع عالیه کودک) و ماده ۹ (حق عدم جدا شدن از والدین) مغایرت دارد (گیلمور، ۲۰۲۱، ۳۰). این ناهماهنگی، در خانواده‌های فروپاشیده که کودکان ممکن است از حضانت مادر محروم شوند و به پدری سپرده شوند که ممکن است صلاحیت حضانت نداشته باشد، پیامدهای منفی جدی دارد. علاوه بر این، عدم الحاق عراق به پروتکل‌های الحاقی کنوانسیون حقوق کودک، به ویژه پروتکل سوم (رویه ارتباطات)، موجب شده است که کودکان عراقی نتوانند از مکانیسم شکایت فردی به کمیته حقوق کودک استفاده کنند (أحمد، ۲۰۱۱، ۱۰۲). این امر، در مورد کودکان خانواده‌های فروپاشیده که ممکن است قربانی نقض حقوق خود شوند، خلأ جدی در حمایت بین‌المللی ایجاد کرده است.

۵-۳-۳. رویه قضایی و چالش‌های اجرایی

رویه قضایی عراق نشان‌دهنده تلاش دادگاه‌ها برای انطباق اصل مصلحت محضون با شرایط اختصاصی هر پرونده است. محکمه تمییز فدرال عراق در رأی سال ۲۰۲۰ تأکید کرد که انتقال حضانت به پدر پس از هفت‌سالگی نباید قاعده‌ای آمره باشد و تصمیم‌گیری باید بر اساس وضعیت کودک انجام گیرد (مجلس القضاء الأعلی، ۲۰۲۰). در رأی دیگری نیز، انتقال حضانت با استناد به ماده ۸۱ مدونة الأحکام الشرعیة، منوط به نبود مانع قانونی یا فقدان صلاحیت پدر دانسته شد (مجلس القضاء الأعلی، ۲۰۲۰). با این حال، فقدان معیارهای عینی و گستردگی اختیار قضات در تشخیص مصلحت محضون، موجب عدم قطعیت قضایی و احتمال تغییر مکرر حضانت شده و می‌تواند ثبات روانی کودک را تهدید کند (الحدیبی، ۲۰۱۹، ۸۲، ۸۳).

اجرای مؤثر این اصل با موانعی همچون فقدان معیارهای استاندارد تشخیص مصلحت، محدودیت تخصص قضات در حوزه حقوق و روان‌شناسی کودک و تأثیر ساختارهای قبیله‌ای، باورهای مذهبی و کلیشه‌های جنسیتی مواجه است (العانی، ۲۰۱۸، ۱۱۵؛ العبیدی، ۲۰۲۰، ۹۵). همچنین، ضعف مددکاری اجتماعی و فقدان نظارت مستقل پس از صدور حکم، شناسایی موارد خشونت و غفلت و

حمایت مستمر از کودکان را دشوار ساخته است (الشمری، ۲۰۲۱، ۱۱۰). ناهماهنگی میان نهادهای مسئول، از جمله دادگاه احوال شخصیه، اداره سرپرستی محجوران و مراجع رسیدگی به امور اطفال نیز اثربخشی اقدامات حمایتی را کاهش می‌دهد (النعیمی، ۲۰۱۸، ۱۲۰). کمیته حقوق کودک سازمان ملل در گزارش سال ۲۰۲۵ خود نیز با اشاره به فقدان هماهنگی مؤثر میان نهادهای دولتی عراق، بر ضرورت ایجاد سازوکار هماهنگ‌کننده ملی تأکید کرده است.

از دیگر چالش‌های اساسی، تصویب قانون جدید احوال شخصیه جعفری در سال ۲۰۲۵ و پیش‌بینی انتقال خودکار حضانت به پدر پس از هفت‌سالگی است که بدون ارزیابی فردی مصلحت کودک، پرسش‌هایی درباره انطباق نظام حقوقی عراق با مواد ۳ و ۹ کنوانسیون حقوق کودک ایجاد می‌کند. افزون بر این، ضعف ضمانت اجرای احکام حضانت و نفقه و نبود نظارت مؤثر بر اجرای آن‌ها، امکان حمایت عملی از کودکان را محدود می‌سازد (الشمری، ۲۰۲۱، ۱۱۱). در مجموع، رفع این موانع مستلزم اصلاح مقررات، تدوین معیارهای عینی تشخیص مصلحت کودک، تخصصی‌سازی رسیدگی‌های قضایی، تقویت مددکاری اجتماعی، آموزش قضات و هماهنگی نهادهای حمایتی است تا حمایت از حقوق بنیادین کودکان در خانواده‌های فروپاشیده از مرحله صدور حکم فراتر رفته و در عمل تضمین شود (اسمیت و براون، ۲۰۲۰، ۳۵۰).

۵-۴. تحلیل تطبیقی رویه قضایی ایران و عراق

بررسی تطبیقی رویه قضایی ایران و عراق نشان می‌دهد که هر دو نظام حقوقی، مصلحت عالیه کودک را به‌عنوان معیاری برای تعیین حضانت و حمایت از حقوق وی پذیرفته‌اند؛ با این حال، در نحوه تفسیر و اجرای این اصل تفاوت‌هایی وجود دارد. میزان توجه قضات به شرایط فردی کودک، نقش معیارهای سنی و جنسیتی، تأثیر باورهای سنّتی و حدود اختیارات قضایی، از مهم‌ترین وجوه افتراق دو کشور است. بر این اساس، مقایسه آرای قضایی ایران و عراق امکان شناسایی نقاط قوت، کاستی‌ها و موانع مشترک اجرای این اصل را فراهم می‌سازد و زمینه ارزیابی میزان انطباق رویه قضایی دو کشور با استانداردهای بین‌المللی حقوق کودک را مهیا می‌کند.

۵-۴-۱. مقایسه رویه قضایی دو کشور

چالش مشترک، عدم وجود معیارهای عینی و استاندارد برای تعیین مصلحت کودک است. در هر دو نظام حقوقی، قضات با اختیار گسترده‌ای در تفسیر مصلحت کودک مواجه هستند، بدون اینکه استاندارد مشخصی برای ارزیابی آن وجود داشته باشد (طالبی‌توتی و آذری، ۱۴۰۵، ۱۳۷). در حقوق ایران، اگرچه تبصره ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی و ماده ۴۵ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ دادگاه را موظف به رعایت مصلحت کودک کرده‌اند، اما هیچ یک تعریف دقیقی از مصلحت کودک ارائه نداده‌اند و مصادیق آن را تعیین نکرده‌اند. ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی، مصادیق «عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی» را تعیین کرده است که شامل اعتیاد زیان‌آور، اشتهار

به فساد اخلاق، ابتلا به بیماری روانی، سوءاستفاده از طفل و تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف است (عسکری، ۱۳۹۹، ۷۴). با این حال، این مصادیق، صرفاً جنبه سلبی دارند و معیارهای ایجابی برای تعیین مصلحت کودک ارائه نمی‌دهند. در حقوق عراق نیز، ماده ۵۷ قانون الأحوال الشخصیهٔ ۱۹۵۹ بارها به «مصلحت محضون» اشاره کرده، اما تعریف دقیقی از آن ارائه نداده و تفسیر آن را به رویه قضایی واگذار کرده است (الکبیسی، ۱۹۹۰، ۱۰۰). پژوهش‌های حقوقی عراق نشان می‌دهد که «السلطهٔ التقدیریهٔ للقاضی فی تقدیر مصلحهٔ المحضون» بسیار گسترده است و «قد تتجدد فی کل دعوی تعرض علیها» (الحدیبی، ۲۰۱۹، ۸۳). این خلأ قانونی، موجب عدم قطعیت حقوقی و تصمیم‌گیری‌های متفاوت در پرونده‌های مشابه می‌شود و امکان پیش‌بینی نتایج دعاوی حضانت را برای کودکان و خانواده‌های آنان دشوار می‌کند.

۵-۴-۲. چالش‌های مشترک دو نظام حقوقی

از مهم‌ترین چالش‌های مشترک ایران و عراق، فقدان تخصص کافی قضات در زمینه حقوق کودک و مصلحت عالیه اوست. در هر دو کشور، تصمیمات حضانت گاه تحت تأثیر معیارهای شکلی سن و جنسیت قرار می‌گیرند و نیازهای واقعی کودک به‌اندازه کافی ارزیابی نمی‌شوند (العبیدی، ۲۰۲۰، ۹۵). در ایران، قضات غالباً زمانی به مصلحت کودک استناد می‌کنند که امکان عبور از محدودیت‌های سنی و جنسیتی حضانت وجود داشته باشد (طالبی‌توتی و آذری، ۱۴۰۵، ۱۳۶). در عراق نیز فقدان دادگاه‌های تخصصی خانواده و محدودیت دانش قضات در حوزه حقوق و روان‌شناسی کودک، زمینه غلبه معیارهای سنّتی بر نیازهای عاطفی و روانی طفل را فراهم می‌کند.

تأثیر کلیشه‌های سنّتی و جنسیتی نیز از دیگر موانع اجرای این اصل است. در ایران، برداشت‌های سنّتی از نقش عاطفی مادر و اقتصادی پدر و در عراق، ساختارهای قبیله‌ای و باورهای مذهبی بر تصمیمات حضانت تأثیر می‌گذارند (پناهی، ۱۳۹۸، ۵۵). این نگرش‌ها گاه موجب ترجیح حقوق و جایگاه سنّتی والدین بر مصلحت واقعی کودک می‌شوند (طالبی‌توتی و آذری، ۱۴۰۵، ۱۳۶). در عراق، قانون جدید احوال شخصیه جعفری مصوب ۲۰۲۵ و پیش‌بینی انتقال حضانت به پدر پس از هفت‌سالگی، این چالش را تشدید کرده است؛ به‌گونه‌ای که بر اساس گزارش دیده‌بان حقوق بشر، حدود ۴۴۰۰ مادر حضانت فرزندان خود را از دست داده و دست‌کم ۸۰۰ زن برای جلوگیری از این وضعیت به همراه فرزندانشان به کردستان عراق نقل مکان کرده‌اند (دیده‌بان حقوق‌بشر، ۲۰۲۵).

ضعف نهادهای مددکاری اجتماعی و فقدان نظارت مستمر پس از صدور حکم حضانت نیز حمایت مؤثر از کودکان را محدود می‌کند. در ایران، سازمان بهزیستی و در عراق، نهادهای سرپرستی محجوران و وزارت کار و امور اجتماعی، با کمبود نیروی متخصص و منابع لازم مواجه‌اند؛ در نتیجه، شناسایی موارد خشونت، غفلت و وضعیت‌های مخاطره‌آمیز با دشواری همراه است (الشمری، ۲۰۲۱، ۱۱۰). افزون بر این، ناهماهنگی میان نهادهای مسئول، از جمله دادگاه خانواده، سازمان بهزیستی و مراجع انتظامی در ایران (ناصری، ۱۴۰۱، ۷۷) و

دادگاه احوال شخصیه، اداره سرپرستی محجوران و مراجع رسیدگی به امور اطفال در عراق (النعیمی، ۲۰۱۸، ۱۲۰)، اثربخشی اقدامات حمایتی را کاهش داده است. کمیته حقوق کودک سازمان ملل نیز در گزارش سال ۲۰۲۵ خود، فقدان سازوکار هماهنگی مؤثر میان نهادهای دولتی عراق را مورد انتقاد قرار داده است (کمیته حقوق کودک سازمان ملل متحد، ۲۰۲۵، بند ۱۰).

از دیگر مسائل اساسی، کاستی‌های موجود در هماهنگی قوانین داخلی با استانداردهای کنوانسیون حقوق کودک است. مواد ۳ و ۹ این کنوانسیون به‌ترتیب بر مصلحت عالیه کودک و حق او بر عدم جدایی از والدین تأکید دارند (مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ۱۹۸۹، مواد ۳ و ۹). با این حال، تفاوت معیارهای سنی و مبانی خروج افراد از حمایت‌های مدنی در قوانین داخلی دو کشور، چالش‌هایی در زمینه انطباق با معیار ۱۸ سال مقرر در کنوانسیون ایجاد کرده است (جونز، ۲۰۱۸، ۴۸). تحفظ ایران نسبت به مفاد کنوانسیون در صورت تعارض با قوانین داخلی و موازین اسلامی و نیز مقررات قانون جدید احوال شخصیه جعفری عراق درباره انتقال حضانت، از موانع هماهنگی با استانداردهای بین‌المللی محسوب می‌شوند (مرادی، ۱۳۹۷، ۷۱؛ گیلمور، ۲۰۲۱، ۳۰). همچنین، عدم الحاق عراق به پروتکل سوم اختیاری کنوانسیون، امکان استفاده کودکان از سازوکار شکایت فردی نزد کمیته حقوق کودک را محدود کرده است (أحمد، ۲۰۱۱، ۱۰۲).

در نهایت، پایین‌بودن آگاهی حقوقی خانواده‌ها، به‌ویژه مادران، از حقوق حضانت و نفقه، امکان دفاع مؤثر از حقوق کودکان را کاهش می‌دهد. در ایران، ناآگاهی برخی زنان از حمایت‌های قانونی و دشواری پیگیری حقوق پس از طلاق از موانع مهم محسوب می‌شود (پناهی، ۱۳۹۸، ۵۶). در عراق نیز آگاهی محدود مادران از حقوق قانونی و شیوه‌های مطالبه حضانت و نفقه، زمینه محرومیت کودکان از حمایت‌های قانونی و افزایش آسیب‌پذیری اقتصادی و اجتماعی آنان را فراهم می‌کند (العانی، ۲۰۱۸، ۱۱۶). بنابراین، رفع این موانع مستلزم تقویت تخصص قضایی، توسعه مددکاری اجتماعی، هماهنگی نهادهای حمایتی، اصلاح مقررات و ارتقاء آگاهی حقوقی خانواده‌هاست.

۵-۵. راهکارهای تقویت اصل مصلحت عالیه کودک

تحقق مؤثر اصل مصلحت عالیه کودک مستلزم رفع موانع قانونی، قضایی و نهادی و ایجاد سازوکارهای کارآمد برای حمایت از حقوق بنیادین کودکان است. در این راستا، تدوین معیارهای عینی و روشن برای تشخیص مصلحت کودک، تخصصی‌سازی رسیدگی‌های قضایی، آموزش قضات، تقویت نهادهای مددکاری اجتماعی و ایجاد هماهنگی میان دستگاه‌های حمایتی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. همچنین، هماهنگ‌سازی قوانین داخلی با استانداردهای بین‌المللی حقوق کودک و افزایش آگاهی حقوقی خانواده‌ها می‌تواند زمینه اجرای مؤثرتر این اصل را در ایران و عراق فراهم سازد. بر این اساس، در این بخش راهکارهای تقنینی، قضایی و اجرایی تقویت مصلحت عالیه کودک در دو نظام حقوقی بررسی می‌شود.

۵-۵-۱. راهکارهای تقنینی

برای تقویت جایگاه اصل مصلحت عالیه کودک در رویه قضایی ایران و عراق، راهکارهای متعددی قابل ارائه است که در سه سطح تقنینی، نهادی و آموزشی قابل طبقه‌بندی هستند. نخستین راهکار در سطح تقنینی، تدوین معیارهای عینی برای تعیین مصلحت عالیه کودک است. کمیته حقوق کودک در تفسیر عمومی شماره ۱۴، هفت عنصر اساسی برای ارزیابی مصلحت عالیه کودک معرفی کرده است که شامل نظر کودک، حفظ هویت، حفظ محیط خانوادگی، مراقبت و حمایت، وضعیت آسیب‌پذیری، حق سلامت، و حق آموزش است (هاجکین و نیول، ۲۰۰۷، ۴۱). پیشنهاد می‌شود که ایران و عراق این معیارها را در قوانین داخلی و رویه قضایی خود بپذیرند و دادگاه‌ها را موظف به ارزیابی سیستماتیک این عناصر در هر پرونده کنند .این امر، موجب می‌شود که تصمیم‌گیری‌های قضایی از حالت ذهنی و سنّتی خارج شده و بر اساس معیارهای عینی و قابل سنجش انجام شود. در حقوق ایران، پیشنهاد می‌شود که ماده ۴۵ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ اصلاح شده و معیارهای هفت‌گانه تفسیر عمومی شماره ۱۴ به عنوان چارچوب ارزیابی مصلحت کودک در آن درج شود. در حقوق عراق نیز، پیشنهاد می‌شود که ماده ۵۷ قانون الأحوال الشخصیهٔ ۱۹۵۹ اصلاح شده و تعریف دقیقی از «مصلحت محضون» بر اساس این معیارها ارائه شود.

دومین راهکار در سطح تقنینی، لغو یا اصلاح قانون جدید احوال شخصیه جعفری در عراق است. همان‌طور که اشاره شد، این قانون که در سال ۲۰۲۵ تصویب شد، انتقال خودکار حضانت به پدر پس از هفت سالگی را بدون توجه به مصلحت کودک پیش‌بینی کرده است (دیده‌بان حقوق‌بشر، ۲۰۲۵). این قانون، با ماده ۳ کنوانسیون حقوق کودک (منافع عالیه کودک) و ماده ۹ (حق عدم جدا شدن از والدین) مغایرت دارد و رویه قضایی عراق را با چالش جدی مواجه کرده است. پیشنهاد می‌شود که این قانون لغو یا اصلاح شده و معیار «مصلحت محضون» به عنوان مبنای اصلی تصمیم‌گیری در مورد حضانت تعیین گردد. در حقوق ایران نیز، پیشنهاد می‌شود که ماده ۴۳ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ که ازدواج مجدد مادر را موجب سلب حضانت او می‌داند، حذف شده و ازدواج مجدد مادر، به خودی خود موجب سلب حضانت نباشد (کاظمی، ۱۳۹۶، ۵۶). این اصلاحات، موجب می‌شود که قوانین داخلی هر دو کشور با استانداردهای بین‌المللی هماهنگ‌تر شوند و اصل مصلحت عالیه کودک به عنوان معیار اصلی در تصمیم‌گیری‌های قضایی تثبیت گردد.

۵-۵-۲. راهکارهای آموزشی و تجارب بین‌المللی

ششمین راهکار در سطح آموزشی، آموزش قضات و کارکنان دادگاه‌های خانواده در زمینه حقوق کودک و مصلحت عالیه کودک است. پیشنهاد می‌شود که دوره‌های آموزشی تخصصی برای قضات، وکلا و کارکنان دادگاه‌ها برگزار شود (کاظمی، ۱۳۹۶، ۵۶). این آموزش‌ها باید شامل مباحثی مانند کنوانسیون حقوق کودک، تفسیر عمومی شماره ۱۴، رویه قضایی بین‌المللی و روانشناسی کودک باشد. در عراق نیز، با توجه به ساختار قبیله‌ای جامعه،

همکاری با رهبران محلی و مذهبی برای ترویج فرهنگ حمایت از کودکان ضروری است (طالبی‌توتی و آذری، ۱۴۰۵، ۱۳۷). در نهایت، همکاری با یونیسف و سایر نهادهای بین‌المللی برای تقویت ظرفیت‌های قضایی و آموزشی در هر دو کشور ضروری است (اسمیت و براون، ۲۰۲۰، ۳۵۶). این همکاری‌ها می‌تواند به انتقال تجارب بین‌المللی، جذب منابع مالی، و تقویت ظرفیت‌های نهادی کمک کند. در مجموع، تقویت جایگاه اصل مصلحت عالیه کودک در رویه قضایی ایران و عراق، نیازمند رویکردی چندوجهی است که شامل اصلاحات تقنینی (تدوین معیارهای عینی و لغو قوانین مغایر با استانداردهای بین‌المللی)، نهادی (ایجاد دادگاه‌های تخصصی خانواده، تقویت مددکاری اجتماعی، و ایجاد نهاد هماهنگ‌کننده ملی)، و آموزشی (آموزش قضات، مددکاران اجتماعی، و خانواده‌ها) می‌شود. بدون رفع این چالش‌ها، اصل مصلحت عالیه کودک به عنوان یک شعار باقی می‌ماند و نمی‌تواند به بهبود وضعیت کودکان خانواده‌های فروپاشیده منجر شود.

۶. نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی اصل مصلحت عالیه کودک در نظام‌های حقوقی ایران و عراق نشان می‌دهد که چالش بنیادین در دعاوی حضانت، صرفاً شناسایی قانونی این اصل نیست، بلکه چگونگی تبدیل آن به معیاری الزام‌آور، عینی و قابل ارزیابی در فرایند تصمیم‌گیری قضایی است. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که هر دو نظام حقوقی، با وجود پذیرش اصل مصلحت کودک در چارچوب مقررات داخلی، در تضمین اجرای مؤثر آن با محدودیت‌های تقنینی، قضایی و نهادی مواجه‌اند. با این حال، ماهیت و شدت این محدودیت‌ها در دو کشور یکسان نیست و تفاوت در ساختارهای قانونی، شیوه اعمال اختیارات قضایی و میزان انسجام نهادهای حمایتی، آثار متفاوتی بر تحقق حقوق بنیادین کودکان برجای می‌گذارد. از منظر حقوق بشر، این وضعیت ضرورت گذار از برداشت سنّتی حضانت به‌مثابه حق یا امتیاز والدین به رویکردی حق‌محور و کودک‌محور را آشکار می‌سازد؛ رویکردی که در آن امنیت، سلامت جسمی و روانی، ثبات عاطفی، رشد اجتماعی و حق مشارکت کودک در تصمیمات مؤثر بر سرنوشت وی، مبنای اصلی تعیین و استمرار حضانت قرار گیرد.

در نظام حقوقی ایران، تبصره ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی، مواد ۴۱ و ۴۵ قانون حمایت خانواده و مقررات قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، ظرفیت‌های قانونی قابل‌توجهی برای تقدم مصلحت کودک بر معیارهای شکلی حضانت فراهم کرده‌اند. با این حال، تحلیل مقررات و رویه قضایی نشان می‌دهد که فقدان شاخص‌های قانونی مشخص برای ارزیابی مصلحت کودک، استمرار تأثیر معیارهای سنی و جنسیتی، محدودیت بهره‌گیری از ارزیابی‌های تخصصی روان‌شناختی و ضعف نظارت مددکاری، از تحقق کامل ظرفیت‌های حمایتی موجود جلوگیری می‌کند. بر این اساس، چالش محوری حقوق ایران را می‌توان در فاصله میان شناسایی تقنینی اصل مصلحت کودک و فقدان سازوکارهای اجرایی منسجم برای اعمال آن شناسایی کرد. در چنین شرایطی، اصلاح نظام حقوقی ایران بیش از هر چیز مستلزم تدوین معیارهای مشخص برای سنجش مصلحت کودک،

تقویت نقش کارشناسان تخصصی در رسیدگی‌های قضایی و ایجاد نظام نظارتی مستمر بر وضعیت کودک پس از صدور حکم حضانت است.

در مقابل، نظام حقوقی عراق با چالش‌هایی مواجه است که علاوه بر ابهام مفهومی مصلحت محضون و گستردگی اختیارات قضایی، از تحولات تقنینی و تأثیر ساختارهای سنّتی و مذهبی نیز ناشی می‌شود. اگرچه ماده ۵۷ قانون احوال شخصیه مصوب ۱۹۵۹ و برخی مقررات حمایتی، مبنای قانونی توجه به مصلحت کودک را فراهم کرده‌اند، فقدان معیارهای عینی برای تشخیص این مصلحت و تحولات قانونی سال ۲۰۲۵ در حوزه احوال شخصیه جعفری، نگرانی‌هایی درباره تقدم قواعد ازپیش‌تعیین‌شده حضانت بر ارزیابی فردی شرایط کودک ایجاد کرده است. از این‌رو، چالش متمایز حقوق عراق، علاوه بر ضعف سازوکارهای نظارتی و حمایتی، به ضرورت بازنگری در مقرراتی مربوط می‌شود که می‌توانند اختیار دادگاه برای ارزیابی مستقل مصلحت کودک را محدود سازند. در این چارچوب، اصلاح مقررات حضانت، تضمین امکان بررسی قضایی شرایط اختصاصی هر کودک و تقویت استقلال ارزیابی‌های تخصصی، از الزامات اساسی ارتقاء حمایت حقوقی از کودکان در این کشور به شمار می‌روند.

برآیند تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که مهم‌ترین وجه اشتراک دو نظام حقوقی، فقدان چارچوبی جامع، استاندارد و قابل نظارت برای تشخیص و تضمین مصلحت عالیه کودک است؛ درحالی‌که وجه افتراق آن‌ها عمدتاً در ماهیت موانع تقنینی و نحوه تأثیرگذاری ساختارهای حقوقی و اجتماعی بر تصمیمات حضانت آشکار می‌شود. در ایران، مسئله اساسی بیشتر به ناکارآمدی نسبی سازوکارهای اجرای مقررات حمایتی و استمرار معیارهای سنّتی مربوط است؛ درحالی‌که در عراق، افزون بر نارسایی‌های اجرایی، تحولات تقنینی اخیر و تأثیر ساختارهای مذهبی و اجتماعی بر قواعد حضانت، پیچیدگی بیشتری به تحقق این اصل بخشیده است. این تمایز نشان می‌دهد که اتخاذ الگوی اصلاحی یکسان برای دو کشور کافی نیست و راهکارهای حقوقی باید متناسب با ویژگی‌های ساختاری و نیازهای نهادی هر نظام طراحی شوند.

دستاورد اصلی پژوهش، تبیین این واقعیت است که اصل مصلحت عالیه کودک واجد سه بُعد مکمل، شامل حق بنیادین کودک، معیار تفسیری قواعد حضانت و الزام شکلی در فرایند تصمیم‌گیری قضایی است. بر این مبنا، رعایت این اصل صرفاً با استناد کلی به مصلحت کودک در متن آرای قضایی محقق نمی‌شود، بلکه مستلزم ارزیابی مستدل و فردمحور شرایط کودک، بررسی آثار احتمالی تصمیمات حضانت، توجه متناسب به دیدگاه کودک و پیش‌بینی امکان بازنگری در تصمیمات قضایی با تغییر اوضاع و احوال است. در این زمینه، تفسیر عمومی شماره ۱۴ کمیته حقوق کودک می‌تواند چارچوبی حقوقی برای شناسایی شاخص‌های ارزیابی مصلحت، از جمله حفظ هویت کودک، استمرار روابط خانوادگی، تأمین امنیت، حمایت از سلامت و آموزش و توجه به وضعیت آسیب‌پذیری وی فراهم سازد.

از منظر اصلاحات حقوقی، در ایران تدوین دستورالعمل‌های قضایی مبتنی بر شاخص‌های عینی مصلحت کودک، توسعه ظرفیت‌های تخصصی

دادگاه‌های خانواده، الزام به بهره‌گیری از ارزیابی‌های کارشناسی در پرونده‌های پیچیده حضانت و تقویت همکاری میان مراجع قضایی و سازمان بهزیستی ضروری است. در عراق نیز بازنگری در مقررات مرتبط با انتقال حضانت، تضمین تقدم ارزیابی فردی مصلحت کودک بر قواعد مبتنی بر سن و جنسیت، توسعه رسیدگی تخصصی و تقویت هماهنگی میان دادگاه‌های احوال شخصیه و نهادهای حمایت از کودکان باید در اولویت قرار گیرد. در هر دو کشور، استقرار نظام نظارت پس از صدور حکم و پیش‌بینی سازوکارهای مؤثر برای شناسایی وضعیت‌های مخاطره‌آمیز می‌تواند از تبدیل تصمیمات قضایی به حمایت‌های صرفاً شکلی جلوگیری کند.

در نهایت، نتیجه بنیادین پژوهش آن است که تحقق اصل مصلحت عالیه کودک مستلزم عبور از شناسایی صوری این اصل و حرکت به‌سوی تضمین اجرایی آن در تمامی مراحل رسیدگی، تعیین حضانت، اجرای حکم و نظارت بر وضعیت کودک است. چنین تحولی زمانی امکان‌پذیر خواهد بود که نظام‌های حقوقی ایران و عراق، ضمن توجه به ویژگی‌های تقنینی و نهادی خود، اصل مصلحت عالیه کودک را به معیاری مستقل، الزام‌آور و قابل کنترل قضایی تبدیل کنند. در این صورت، حضانت نه سازوکاری برای ترجیح حقوق متعارض والدین، بلکه ابزاری حقوقی برای صیانت از کرامت انسانی، تضمین حقوق بنیادین و تأمین منافع واقعی کودک خواهد بود.

این نسخه ضمن حفظ چارچوب و یافته‌های مقاله، ایراد اصلی داوری را برطرف می‌کند؛ زیرا علاوه بر بیان نتایج مشترک، تفاوت‌های اختصاصی ایران و عراق و راهکارهای حقوقی متناسب با هر نظام را مشخص کرده و سهم علمی پژوهش را نیز روشن‌تر بیان می‌کند.

۷. سهم نویسندگان

نگارش متن توسط نویسندگان و نظارت علمی و اصلاحات نهایی توسط نویسنده مسئول صورت گرفت.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

منابع

الف. منابع فارسی و عربی

- أحمد، وسیم حسام الدین، *الاتفاقیات الدولیة المتعلقة بحقوق الإنسان الخاصة*، چاپ اول، بیروت، منشورات الحلبی الحقوقیة، ۲۰۱۱.

- پناهی، ابراهیم، «حمایت حقوقی از کودکان در معرض خشونت خانگی»، *فصلنامه حقوق بشر*، شماره دوم، ۱۳۹۸.

- الحدیبی، صالح، *حقوق الطفل الفضلی*، ، چاپ اول، بغداد، دار الرائد، ۲۰۱۹.

- حسینی، محمدرضا، «جایگاه بهترین مصلحت کودک در حقوق ایران»، *فصلنامه حقوقی دادگستری*، شماره هشتادوششم، ۱۳۹۳.

- سامانی، احسان، «مطالعه تطبیقی حضانت طفل در فرض تعارض مصالح در فقه امامیه، حقوق ایران و کویت»، *آموزه‌های حقوق خصوصی کشورهای اسلامی*، دوره دوم، شماره سوم، ۱۴۰۴.

- الشمری، فاطمه أحمد، *حمایت از کودکان محروم از مراقبت خانوادگی در عراق*، وزارت کار و امور اجتماعی، اداره حمایت از کودک، ۲۰۲۱.

- شیروی، عبدالحسین، حقوق خانواده: ازدواج، طلاق و فرزندان، جلد نامشخص، چاپ هشتم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۴۰۱.

- صفایی، سیدحسین و امامی، اسدالله، مختصر حقوق خانواده، جلد نامشخص، چاپ پنجاه‌وهشتم، تهران، نشر میزان، ۱۴۰۱.

- طالبی‌توتی، محمد و آذری، هادی، «تحلیل رویه قضایی ایران و فرانسه در خصوص مصلحت کودک»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، شماره پنجاه‌وچهارم، ۱۴۰۵.

- عابدینی، عبدالله و مشکی‌باف، مهدی، «جایگاه مصلحت در کنوانسیون حقوق کودک و قوانین خانواده ایران»، *فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب*، سال هشتم، شماره چهارم، ۱۴۰۰.

- العانی، محمد عبدالله، «حمایت از کودک در قانون عراق»، *مجله دانشکده حقوق، دانشگاه بغداد*، شماره نامشخص، ۲۰۱۸.

- العبیدی، ساره ناصر، «مسئولیت مدنی والدین در قبال کودک در وضعیت فروپاشی خانواده»، *مجله علوم حقوقی، دانشگاه نهرین*، شماره نامشخص، ۲۰۲۰.

- عسکری، محمد، «آثار حقوقی سلب حضانت از والدین در قانون ایران»، *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، شماره دوم، ۱۳۹۹.

- کاظمی، سیدحسن، *حقوق کودک در نظام حقوقی ایران*، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۶.

- الکبیسی، أحمد، *الوجیز فی شرح قانون الأحوال الشخصیة وتعدیلاته*، جلد اول، ۱۹۹۰.

- مرادی، سارا، «چالش‌های اجرای کنوانسیون حقوق کودک در ایران»، *فصلنامه مطالعات بین‌الملل*، شماره سوم، ۱۳۹۷.

- الموسوی، حسین عبود، «ارزیابی قانون حمایت از صغار شماره ۷۸ سال ۱۹۸۰ در حمایت از کودکان»، *مجله قانون و قضاء، شورای عالی قضایی عراق*، شماره نامشخص، ۲۰۲۲.

- ناصری، الهام، «حمایت مدنی از کودک در فرآیند طلاق والدین»، *فصلنامه حقوق خانواده و زن*، شماره چهارم، ۱۴۰۱.

- النعیمی، أسامة أحمد محمد، «الحمایة الجزائیة للطفل المعرض للخطر: دراسة مقارنة فی ضوء مشروع قانون حمایة الطفل العراقی»، مجلة الرافدین للحقوق، المجلد السادس عشر، العدد الثامن و الخمسون، ۲۰۱۸.

ب. منابع لاتین

- Favre, D, "The Child's Right to Protection in International Law," *Human Rights Law Review*, Vol. 16, No. 2, 2016.

- Gilmore, S, "Family Breakdown and the Legal Protection of Children Across Borders," Inter*national Family Law Journal*, Vol. 43, No. 1, 2021.

- Hodgkin, R & Newell, P, *Implementation Handbook for the*

Convention on the Rights of the Child, UNICEF, 2007.

- Jones, P, *Custody and Guardianship in International Law*, Oxford, Oxford University Press, 2018.

- Mason, C & Clark, H, *Children in Vulnerable Families: Legal and Social Approaches*, Cambridge, Cambridge University Press, 2017.

- Smith, J & Brown, L, "Child Protection and Family Law: Comparative Perspectives," *International Journal of Children's Rights*, Vol. 28, No. 3, 2020.

ب. اسناد و گزارش‌های بین‌المللی

- Council of Europe (2025). *Case Law of the European Court of Human Rights on the Best Interests of the Child*. Council of Europe Publishing.

- Human Rights Watch (2025, October 15). *Iraq: New Personal Status Code Makes Women Second Class*. Human Rights Watch.

- Unites Nation Committee on the Rights of the Child (2025, July 18). *Concluding Observations on the Combined fifth and Sixth Periodic Reports of Iraq* (CRC/C/IRQ/CO/5-6). United Nations.

- United Nations General Assembly (1989, November 20). *Convention on the Rights of the Child* (Resolution 44/25). United Nations.